

همگون سازی آوایی در قرآن کریم و اثر آن در اختلاف قرائات*

حسن خرقانی**

چکیده

همگون سازی آوایی آن است که دو آوا روی هم تأثیر گذاشته و به هم نزدیک گردند و در صفات یا مخارج، همگون و هم رنگ شوند. این کار هم تلفظ را ساده می سازد و هم در موسیقی سخن اثر می گذارد و انسجام و زیبایی آن را در پی دارد. همسان سازی آوایی یا نزدیک سازی صامت به صامت است که در قرآن در قالب پدیده هایی چون تبدیل سین به صاد، همسان شدن جهر و همس، ادغام و تبدیل نون به میم نمود دارد یا نزدیک سازی صائت به صائت است که مصوت های کوتاه به دلیل همجواری با مصوت کوتاه دیگری به آن تبدیل می شود و در این صورت گاه مصوت کوتاه به مصوت کشیده تبدیل می گردد و بر عکس، در موارد اندکی نیز صائت به صامت نزدیک می شود.

این نوشتار در پی شناسایی فرایندهای همگون سازی آوایی در قرآن کریم و تبیین نقش آن در انسجام آوایی و اختلاف قرائات است. نتایج به دست آمده نشان می دهد بخش جالب توجهی از اختلاف قرائات به اختلاف قاریان در جاری ساختن قواعد همگون سازی آوایی بازمی گردد. قراء در جاری سازی این اصول، سلیقه هایشان متفاوت است. این کار به شیوه ادا بازمی گردد بدون آنکه در معنا اثری بگذارد. دیگر این اختلافات اموری زبانی و طبیعی است و به تواتر قرآن زیان نمی رساند.

واژگان کلیدی: قرآن، همگون سازی آوایی، انسجام صوتی، اختلاف قرائات

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۵/۴.

** دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی: h.kharaghani@gmail.com

پیش درآمد

شیوه تلاوت و قرائات قرآن کریم گنجینه‌ای است که علوم مختلف ادب عربی و قرآنی همچون لغت، صرف، نحو، بلاغت، تجوید و آواشناسی زبان عربی را در خود جای داده است و از آن سو، بررسی این قرائات از منظر دانش‌های مختلف، درک بهتری از آنها و دلیل اختلافشان را در اختیار می‌گذارد.

قواعد تلاوت و تجوید به اسلوب قرآن انسجام و ضرب آهنگی دلپذیر و زیبا می‌بخشد و چیزی عارض بر قرآن و بیرون از آن نیست، بلکه برخاسته از ذات قرآن است؛ زیرا قواعدی است که به درستی تلاوت مربوط است (شادی، البلاغة الصوتیه فی القرآن الکریم، ۱۹۸۸: ۶۷).

در قرائات دهگانه حدود ۸۹ اصل وجود دارد که پرکاربرد و قیاس‌پذیر و به شیوه تلفظ الفاظ قرآنی مربوط است. از آن میان ۶۴ اصل یعنی ۷۱٪ اصول ادائی است. این اصول شیوه‌های مربوط به کیفیت نطق است بدون تغییر در معنا تغییر در صفت الفاظ را موجب می‌شوند و در ساحت آوایی جای می‌گیرند؛ همانند ادغام، مد و قصر، اماله، ضمه دادن هاء (در علیهم، الیهم و لدیهم)، ابدال همزه در هزواً به واو، تفخیم و ترقیق راء. ۲۲ اصل در ساحت صرفی و سه اصل دیگر در ساحت نحوی جای می‌گیرند که در این اصول به جز تغییر در لفظ، معنا نیز به تبع آن تغییر می‌کند (عجمی، الأصول الأدائیة فی القرائات المتواترة فی ضوء علم الأصوات الحدیث، ۲۰۱۲: ۳۱-۴۰).

بخشی از فرایندهای آوایی ذیل عنوان همگون‌سازی جای می‌گیرد و انسجام صوتی در یک کلمه یا کلمات مجاور را موجب می‌شود. سخن در این نوشتار آن است که جهت انسجام آوایی در قرآن چه اصول و قواعدی از سوی قرآن یا قاریان آن لحاظ شده است و این امور چه نقشی در احکام تجوید و قرائات داشته است؟

نویسنده با بررسی کتاب‌های آواشناسی، تجوید، احتجاج قرائات و علوم قرآن موضوع را کاویده است و با وجود کتاب‌های گوناگون در تجوید و آواشناسی قرآن، این بحث به صورت جامع و تحدید شده در کتاب یا مقاله‌ای مشاهده نشد.

۱. مفاهیم و مباحث مقدماتی

۱-۲. آوا و آواشناسی

زبان دستگاه نظام‌یافته‌ای است از علائم صوتی که برای ایجاد ارتباط بین افراد یک جامعه انسانی به کار می‌رود. آوا (phone) صوتی است که بر اثر برخورد هوای بازدم با بعضی از قسمت‌های حنجره و دهان و زبان و لب‌ها که اصطلاحاً اندام‌های گویایی نامیده می‌شوند، به وجود می‌آید (باقری، مقدمات زبان‌شناسی، ۱۳۹۰: ۱۰۱). آواشناسی (phonetics) مطالعه و توصیف علمی آواهای زبان است. در آواشناسی از شناخت آوا از نظر تولید، طبیعت فیزیکی آنها و دریافتشان از طریق شنیدن بحث می‌شود (حق‌شناس، آواشناسی، ۱۳۹۲: ۱۱ و ۱۶).

در توصیف آواهای هر زبان سه مسئله وجود دارد: جایگاه تولید آواها و به تعبیر تجوید سنتی مخارج حروف؛ شیوه تولید آنها که در تجوید سنتی به آن صفات حروف گفته می‌شود و واکداری و بیواکی که در تجوید سنتی تحت عنوان جهر و همس از آن بحث می‌شود (همان، ۸۱؛ زندی، در آمدی بر آواشناسی زبان عربی و تجوید قرآن، ۱۳۷۴: ۵۱).

به مسائل مطرح پیرامون اندام‌های صوتی، مخارج و صفات حروف در کتاب‌های تجویدی، زبان‌شناسی و آواشناسی به تفصیل پرداخته شده است و در اینجا اجمالی از برخی مباحث مهم را گزارش می‌شود تا مقدمه‌ای برای مباحث آوایی و زیباشناختی پیش رو در وادی قرآن باشد:

۲-۲. اندام‌های صوتی و جایگاه تولید حروف

در تجوید سنتی به طور خلاصه برای مخارج حروف سه بخش ذکر می‌کنند:

حلق با تولید شش حرف: ا، ه، ع، ح، غ، خ؛ دهان با تولید ۱۸ حرف: ق، ک، ش، ج، ی، ض، ل، ن، ر، ط، د، ت، ز، ص، س، ظ، ث، ذ؛ دو لب با تولید چهار حرف: ف، ب، م، و (نیربانی، الجوانب الصوتية في كتب الاحتجاج للقراءات، ۲۰۰۶: ۱۰۴؛ حفیان، التجدید فی الإلتقان و التجوید، ۲۰۰۳: ۹۱-۹۴). در آواشناسی جدید جایگاه تولید این آواها به طور جزئی‌تر تا یازده مورد تشریح شده است (ر.ک: یارمحمدی، در آمدی به آواشناسی، ۱۳۶۴: ۱۳۸؛ سعیدی، بررسی آواشناختی علم تجوید، مطالعات اسلامی، ۱۳۹۰: ۷۴؛ زندی، در آمدی بر آواشناسی زبان عربی و تجوید قرآن، ۱۳۷۴: ۶۸-۶۹).

۳-۲. صامت و مصوّت

زبان‌شناسان آواها را به دو گروه اساسی صامت‌ها و مصوّت‌ها تقسیم نموده‌اند. الف (صامت) هم‌خوان (consonant) صوتی است که هنگام تولید آن، هوا در نقطه‌ای از اندام‌های گویایی با مانع برخورد می‌کند یا مجرای عبور هوا تنگ می‌شود و سایش ایجاد می‌کند. ب (مصوّت) (واکه vowel) صوتی است که هنگام تولید آن، بدون اینکه در مجرای گفتار به مانعی برخورد کند، به آسانی و با آزادی تمام از دهان خارج می‌شود؛ به دیگر سخن، واکه‌ها واج‌هایی هستند که از لرزه تارآواها پدید می‌آیند و بدون برخورد با هیچ مانعی از مجرای دهان می‌گذرند. در تلفظ صائت‌ها، همیشه تارهای صوتی مرتعش می‌شوند، اما در صامت‌ها ممکن است تارهای صوتی مرتعش باشند. ولی در تلفظ برخی دیگر از صامت‌ها، تارهای صوتی ارتعاش ندارند. بنابر این، تمامی صائت‌ها مجهور هستند، اما صامت‌ها به دو گروه مجهور و مهموس تقسیم می‌شوند (حق‌شناس، آواشناسی، ۱۳۹۲: ۷۳-۷۴؛ زندی، در آمدی بر آواشناسی زبان عربی و تجوید قرآن، ۱۳۷۴: ۶۰ و ۸۵؛ ستوده‌نیا، بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ۱۳۷۸: ۴۹-۵۸؛ باقری، مقدمات زبان‌شناسی، ۱۳۹۰: ۱۰۴-۱۰۶).

در زبان عربی ۲۸ صامت یعنی «ء ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن ه و ی» و شش صائت یا همان مصوّت وجود دارد: فتحه کوتاه و کشیده (الف مدّی)؛ کسره کوتاه و کشیده (باء مدّی)؛ ضمه کوتاه و کشیده (واو مدّی). وضعیت دهان، لب‌ها و زبان در چگونگی مصوّت‌ها تأثیر دارد (ستوده‌نیا، بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ۱۳۷۸: ۵۸ و ۹۳؛ زندی، در آمدی بر آواشناسی زبان عربی و تجوید قرآن، ۱۳۷۴: ۹۲).

۴-۲. صفات حروف

صفت عبارت است از ویژگی و خصوصیتی که در تلفظ هر صوت وجود دارد. این ویژگی باعث می‌شود تا اصواتی که در جایگاه تولید با هم مشترك هستند، دارای کیفیت صوتی متفاوت و متمایز باشند. صفات حروف عربی بر دو گونه‌اند:

الف) صفات متضاد که در مقابل خود متضادی دارند و ده مورد هستند: جهر، همس، شدة، رخاوة، طباق، انفتاح، استعلاء، استفال، اصمات و اذلاق. ب) صفات غیر متضاد که برای آن متضادی ذکر نشده است. مشهورترین نه مورد است: صغیر، قلقله، مد، لین، انحراف، تکریر، نقشی، استطاله و غنه.

حال به توضیح مختصری پیرامون چند صفتی که در مباحث آتی شناختشان لازم است، می‌پردازیم: (ر.ک: ستوده‌نیا، بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ۱۳۷۸: ۷۳؛ معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۳۸۶: ۵/ ۱۸۲-۱۸۶؛ ابن جزری، درآمدی بر علم تجوید، ۱۳۷۶: ۹۸-۸۳؛ حفیان، ۲۰۰۳: ۱۱۱-۱۰۳).

- **جهر و همس:** جهر در لغت به معنای آشکار و علنی و همس به معنای صدای آهسته است. قدم زدن با صدای بسیار آهسته پاها را نیز همس گویند (فراهیدی، کتاب العین، ۱۴۰۹: ۳/ ۳۸۸ و ۴/ ۱۰). در حالت جهر یا تولید واك، تارهای صوتی به یکدیگر نزدیک می‌شوند و مسیر عبور هوا تنگ‌تر می‌شود. در نتیجه عبور هوای بازدم، تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آیند که باعث ایجاد «واك» می‌شود. این «واك» را در علم تجوید و آواشناسی عربی، «جهر» می‌نامند. به آوایی که در تولیدشان، تارهای صوتی به ارتعاش می‌آیند، اصوات مجهور یا آوای واکدار (sounds voiced) می‌گویند که مشتمل بر ۱۹ حرف می‌باشد: (همزه الف ع غ ق ج ی ض ل ن ر ط ذ ز ذ ب م و).

در حالت همس یا بی‌واکی، فاصله‌ای بین تارهای صوتی وجود دارد؛ به طوری که چاکنای باز است و هوای خارج شده از شش‌ها (بازدم) به راحتی از حنجره عبور می‌کند و تارهای صوتی مرتعش نمی‌شوند (ستوده‌نیا، بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ۱۳۷۸: ۲۹-۳۰؛ زندی، درآمدی بر آواشناسی زبان عربی و تجوید قرآن، ۱۳۷۴: ۶۰-۶۱). حروف مهموسه یا بیواک ۱۰ حرف است (ه ح خ ك ش ص ت س ث ف).

- **اطباق و انفتاح:** اطباق یا حلقی شدگی در لغت به معنای قرار دادن چیزی بر روی دیگری و بستن آمده است (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴: ۳/ ۴۳۹) و در اصطلاح عبارت است از: منطبق نمودن و قرار دادن زبان در برابر کام. در تلفظ چهار حرف (ص ض ط ظ) این حالت پیش می‌آید. صدای این حروف درشت و با تفخیم است؛ زیرا هنگام تلفظ، انتهای زبان به طرف کام، بالا رفته و حالت حلقی شدگی در صدا پدید می‌آید. انفتاح باز شدن فاصله بین زبان و کام بالاست که به جز چهار حرف فوق، بقیه حروف منفتحه هستند؛ زیرا در تلفظ آنها فاصله‌ای میان سطح زبان و کام به وجود می‌آید.

- **استعلا و استفال:** استعلا از علو به معنای رفعت و بلندی و استفال از سفلی و ضد آن است (فراهیدی، کتاب العین، ۲/ ۲۴۵؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴: ۳/ ۷۸). هفت حرف (غ خ ق ض ط ص ظ) یعنی حروف مطبقة به انضمام سه حرف دیگر را حروف

مستعلیه می خوانند؛ زیرا هنگام ادای آنها دهان از صدا پر شده، صوت و زبان به سوی کام بالا میل می کنند و با تفخیم و غلظت تلفظ می شوند. ۲۱ حرف باقی مانده دارای صفت استفال هستند و به آن حروف مستفله می گویند؛ زیرا هنگام تلفظ، صوت و زبان به طرف پائین میل می کند و به پستی و نازکی ادا می شوند (بیگلری، سر البیان فی علم القرآن، بی تا: ۱۷۰).

- صفیر: صوتی است همراه با نفس که در تلفظ حروف (ص س ز) وجود دارد. در تلفظ این حروف، صدا شباهت به صفیر و سوت پیدا می کند. صاد به دلیل دارا بودن صفات اطلاق و استعلا، بیشترین صفیر و پس از آن زای (به سبب جهری که دارد) قوی ترین صفیر را دارد، در حالی که سین به دلیل مهموس بودن، ضعیف ترین صفیر را دارد (ابن جزری، درآمدی بر علم تجوید، ۱۳۷۶: ۸۹).

- غنّه: غنّه صدای نون و میم است که از خیشوم خارج می شود و صوتی است که در ذات نون و میم ساکن یا متحرک چه در حالت اظهار و چه در حالت اخفاء و ادغام وجود دارد. میزان غنه در حالت ساکن، بیش از متحرک و در حالت اخفاء، بیشتر است. در حالت ادغام، کامل ترین غنه پدید می آید که به میزان دو حرکت کشش دارد (ستوده نیا، بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ۱۳۷۸: ۷۸-۸۰).

۵-۲. حروف متمائل - متجانس - متقارب

حروفی که کنار هم قرار می گیرند، سه قسم اند که هر کدام احکام خاص خود مانند ادغام و اظهار را دارند که در جای خود به آنها پرداخته شده است (ر.ک: ابوالوفا، القول السدید فی علم التجوید بروایة حفص عن عاصم، ۲۰۳: ۱۸۷-۱۹۳؛ ابوشامه، إبراز المعانی من حرز الأمانی فی القراءات السبع، بی تا: ۱۹۵-۲۰۱؛ دمیاطی، اتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر، ۲۰۰۱: ۴۶-۴۲؛ حفیان، أشهر المصطلحات فی فن الأداء و علم القراءات، ۲۰۰۱: ۲۰۷-۲۰۱؛ بیگلری، سر البیان فی علم القرآن، بی تا: ۱۶۶).

الف) حروف متمائل (همانند): حروفی هستند که در مخرج و صفات متحد می باشند به عبارت دیگر، دو حرف مانند هم را متمائل می گویند؛ مانند دو میم در: ﴿وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ﴾ (بقره/ ۱۳۴)؛ دو نون در: ﴿مِنْ نِعْمَةٍ﴾ (لیل/ ۱۹)، و دو باء در: ﴿أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا﴾ (نمل/ ۲۸).

ب) حروف متجانس (هم سنخ): حروفی هستند که يك مخرج، ولی صفات مختلف دارند؛ مانند دو حرف تاء و دال. در مثل: ﴿أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا﴾ (یونس/ ۸۹) و ﴿قَدْ تَبَيَّنَ﴾ (بقره/

۲۵۶؛ ثاء و ذال در: ﴿يَلْهَثُ ذَلِكَ﴾ (اعراف/ ۱۷۶)؛ ذال و ظاء در: ﴿إِذْ ظَلَمْتُمْ﴾ (زخرف/ ۳۹)؛
 باء و میم در: ﴿أَرْكَبُ مَعَنَا﴾ (هود/ ۴۲)؛ تاء و طاء در: ﴿هَمَّتْ طَائِفَتَانِ﴾ (آل عمران/ ۱۲۲)،
 ﴿أَحْطَتْ﴾ (نمل/ ۲۲) و ﴿أَفْتَضَمُونَ﴾ (بقره/ ۷۵).

ج) حروف متقارب (نزدیک بهم): حروفی هستند که مخارج یا صفات آنها نزدیک به یکدیگر است که سه نوع دارد:

نوع اول دو حرفی که مخرج و صفتشان هر دو به هم نزدیک باشد؛ مانند دو حرف ذال و زای در مثل: ﴿وَإِذْ زَيْنَ﴾ (انفال/ ۴۸).

نوع دوم دو حرفی که تنها مخرجشان به هم نزدیک باشد، نه صفتشان؛ مانند دو حرف دال و سین در مثل: ﴿قَدْ سَمِعَ﴾ (مجادله/ ۱) و ﴿عَدَدَ سِنِينَ﴾ (مؤمنون/ ۱۱۲) و دو حرف سین و نون در مثل: ﴿سُنْدُسٍ﴾ (انسان/ ۲۱).

نوع سوم دو حرفی که صفتشان به هم نزدیک باشد، نه مخرجشان؛ مانند دو حرف ذال و جیم در مثل: ﴿إِذْ جَاؤُكُمْ﴾ (احزاب/ ۱۰) و قاف و دال. در مثل: ﴿قَدَّرَ مَعْلُومٍ﴾ (مرسلات/ ۲۲) و قاف و طاء در مثل: ﴿يَلْتَقِظُهُ﴾ (یوسف/ ۱۰).

۶-۲. فرایندهای آوایی

آواهای زبان عربی مانند هر زبان دیگری بر اثر همنشینی در ترکیب، دستخوش تغییراتی می‌شوند. این نوع تغییرات را فرایندهای آوایی یا واجی می‌گویند. فرایندهای آوایی انواع گوناگونی دارند و در هر زبانی تعدادی از آنها مشاهده می‌شوند. این فرایندها در زبان فارسی شامل همگون‌سازی، ناهمگون‌سازی، قلب، ادغام، حذف، افزایش و ابدال است (باقری، مقدمات زبان‌شناسی، ۱۳۹۰: ۱۲۶-۱۳۲).

در زبان عربی، به ویژه متن قرآن کریم، فرایندهای گوناگون آوایی صورت می‌پذیرد که به نوعی بخشی عمده از قواعد تجویدی را تشکیل می‌دهند. فهرستی از این فرایندها چنین است: تبدیل آواها، اضافه، حذف، تولید ناقص (ادغام) و کشش ساختاری (مد) (زندى، در آمدی بر آواشناسی زبان عربی و تجوید قرآن، ۱۳۷۴: ۹۸-۱۰۸).

ما با توجه به موضوع نوشتار که بحث انسجام است، به فرایندهای ذیل همگون‌سازی می‌پردازیم.

۲. همگون سازی آوایی

همگون سازی آوایی آن است که دو واج اعم از صامت و مصوت روی هم تأثیر گذاشته، به هم نزدیک و در صفات یا مخارج، همگون و هم رنگ شوند تا آنکه زبان کار یکسانی انجام دهد (باقری، مقدمات زبان شناسی، ۱۳۹۰: ۱۲۶؛ نیربانی، الجوانب الصوتية في كتب الاحتجاج للقراءات، ۲۰۰۶: ۲۵۰-۲۵۱؛ وهبه و مهندس، معجم المصطلحات العربية في اللغة والادب، ۱۹۸۴: ۳۸۸). در دگرگونی زبان عربی به گویش های جدید، گرایش زیادی به این تأثیر پذیری وجود دارد؛ مانند دعا که به باب افتعال می رود و در اصل «ادتعی» بوده، ولی تبدیل به «ادعی» شده است (انیس، آواشناسی زبان عربی، ۱۳۷۴: ۱۶۲).

از این عمل با نام هایی چون مماثلت و انسجام صوتی یاد می شود (وهبه و مهندس، معجم المصطلحات العربية في اللغة والادب، ۱۹۸۴: ۶۳ و ۳۸۸). در کتاب های احتجاج بر قرائات با عناوینی همچون تقریب، مجانست، تناسب، موافقت، تشاکل، تشابه در صوامت و صوائت، از آن تعبیر شده است (نیربانی، الجوانب الصوتية في كتب الاحتجاج للقراءات، ۲۰۰۶: ۲۵۰).

گاهی دو آوای زبان در کنار هم قرار می گیرند و آوای اول از دومی تأثیر می پذیرد. این نوع از تأثیر پذیری را «همگونی پسگرا» نامیده اند. گاهی آوای دوم از اولی تأثیر می پذیرد. این تأثیر پذیری را «همگونی پیشگرا» نامیده اند. پسگرا در زبان فرانسه و عربی شیوع زیادی دارد و پیشگرا در زبان انگلیسی شایع است و در زبان عربی نیز یافت می شود.

در صیغه های «افتعل» از «دعا، ذکر و زاد» که در اصل «ادتعی، اذتکر و ازتاد» بوده، دو آوای مجاور وجود دارد که نخستین آن مجهور و دومی مهموس است؛ از این رو، آوای دوم از اولی تأثیر پذیرفته، به دال مجهور تبدیل می شود تا دو آوای مجهور کنار هم قرار گیرند و مثال ها چنین می شوند: «ادعی، اذکر و ازداد». این همگونی پیشگراست که حرف دوم از اولی تأثیر پذیرفته است. دو مثال اخیر، همچنین دگرگونی دیگری هم پیدا کرده و به «اذکر و ازاد» تبدیل شده است و آوای دوم در آوای اول فنا شده است. این همگونی نیز پیشگراست. اما «اذکر» به صورت «اذکر» شایع است و زیاد کاربرد دارد؛ یعنی آوای اول در آوای دوم فنا شده و همگونی پسگرا به وجود آمده است (انیس، آواشناسی زبان عربی، ۱۳۷۴: ۱۶۵)، از این دو به همگونی پیشرو و همگونی پسرو نیز تعبیر شده است (حق شناس، آواشناسی، ۱۳۹۲: ۱۵۲-۱۵۳).

۳. تأثیر همگون‌سازی آوایی در زیبایی سخن

آوای جذاب و نغمه‌های موزون و منسجم، نخستین چیزی است که با شنیدن قرآن احساس می‌شود. بخشی از این زیبایی‌ها در گرو دقت‌ها و ظرافت‌هایی است که در قرائت آن لحاظ می‌شود. در نظام صوتی شگرف قرآن، هر حرف با صفات صوتی خود، سازی را می‌نوازد و در این همایش عظیم آسمانی، هر کدام از صامت‌ها و صائت‌ها، حرکت‌ها و سکون‌ها، مدها و تشدیدها به گونه‌ای سامان داده شده‌اند که در مجموع، هم‌آویند و هر دسته، سرودی را می‌خواند که هماهنگ با معنا، اوج و فرود دارد (ر.ک: معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۳۸۶: ۱۵۰-۱۴۱/۵؛ قطب، التصوير الفنی فی القرآن، ۱۹۹۳: ۱۱۴-۱۰۱؛ مبارک، درسی ادیبی لنصوص من القرآن، ۱۹۷۳: ۱۵۲؛ فراستخواه، زبان قرآن، ۱۳۷۶: ۱۲۷؛ صغیر، الصوت اللغوی فی القرآن، ۱۹۹۹: ۱۶۵-۱۸۸).

برخی، مبانی زیباشناختی صرف - که تنها به خود اثر ادبی و هنری بر می‌گردد - و عوامل دیگر را - که در شناخت زیبایی دخیل نمی‌دانند - به دو قانون عام ضرب‌آهنگ و تناسب بر می‌گردانند که در تمامی کارهای هنری مشترکند (اسماعیل، الأُسس الجمالیة فی النقد العربی، ۲۰۰۰: ۹۸). شفیعی کدکنی عوامل زیبایی سخن را در موسیقی منحصر می‌سازد، ولی مفهوم موسیقی شعر را از تعریف رایج و سنتی آن فراتر برده، از محدوده اصوات، به موسیقی معنوی توسعه می‌دهد. او تناظرها، تقابل‌ها و تقارن‌های ذهنی و تجریدی را موسیقی معنوی می‌نامد (همان، ۲۹۴-۲۹۷).

عوامل گوناگونی در ایجاد «ضرب‌آهنگ» قرآن دخیل هستند (ر.ک: خرقانی، عوامل پدیدآورنده ضرب‌آهنگ در قرآن، پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۹۶: ۱۰-۲۳). به نظر سید قطب، موسیقی در قرآن از عناصر گوناگونی از قبیل مخارج حروف در یک واژه، هماهنگی آواها در واژگان یک فقره، سمت و سوهای مد در واژگان و نیز سمت و سوی آنها در پایان فاصله آیات و خود حرف فاصله تشکیل شده است (قطب، فی ظلال القرآن، ۱۹۹۸: ۴/۲۰۳۹).

۱۹

مصطفی صادق رافعی تناسب و همسازی در نغمه‌های زیبای قرآن را به گونه‌ای می‌داند که گویی يك قطعه و آهنگی است بر دل انسان خوانده می‌شود، نه آنکه تلاوت سخن باشد. او این امر را به ترتیب حروف بر می‌گرداند که مجموعه‌ای از آواها و مخارج است و با یکدیگر در صفات گوناگون تناسب دارند (رافعی، اعجاز القرآن و البلاغی النبوی، ۱۹۹۰: ۲۱۲، ۲۱۴ و ۲۱۵). افزون بر مخارج و صفات حروف، حرکات نیز عامل سومی در این انسجام به شمار آمده است (راغب، وظیفه الصورة الفنیة فی القرآن الکریم، ۲۰۰۱: ۳۸۴).

با توجه به آنچه یاد شد، روشن می‌گردد که همگون‌سازی آوایی، با نزدیک ساختن آواها به یکدیگر موجب هماهنگی و تناسب بیشتر میان نغمه‌ها می‌گردد و بر روانی و زیبایی سخن می‌افزاید.

۴. گونه‌شناسی همگون‌سازی آوایی

همگون‌سازی آوایی به اعتبار دو صوت مجاور سه گونه است: نزدیک‌سازی صامت به صامت، نزدیک‌سازی صامت به صامت و نزدیک‌سازی صامت به صامت.

۴-۱. نزدیک‌سازی صامت به صامت

این نوع گسترده‌ترین تبدیل و تغییرها را در خود جای داده است:

الف) تبدیل سین به صاد پیش از حروف استعلا

سین هنگامی که پیش از آن (طاء، قاف، غین یا خاء) بیاید به صاد تبدیل می‌شود تا زبان در اطباق یکسان عمل کند. این کار ساده‌تر از آن است که زبان به پایین میل کند، سپس در حرف پس از آن بالا رود. در آیه ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (فاتحه/۶)، قاریان معدودی «السَّراط» و بیشتر آنان «الصراط» قرائت کرده‌اند. از ابن کثیر نیز سین و صاد و از ابوعمر نیز هر دو و «الزراط» روایت شده است. سین طبق اصل است، ولی کسانی که صاد قرائت کرده‌اند، حجتشان آن است عرب ناخوش دارد از حالت استفال به استعلا عبور کند، ولی عکس آن را سبک می‌شمارد. پس در «سقت»، صقت می‌گوید، ولی «قست» را تبدیل نمی‌کند؛ از این‌رو، سین به حرفی از مخرج خود که صاد باشد، تبدیل می‌شود تا با طاء در صفت اطباق همخوان باشد (فارسی، الحجة للقراء السبعة، ۱۴۱۳: ۴۹/۱؛ نیربانی، الجوانب الصوتية في كتب الاحتجاج للقراءات، ۲۰۰۶: ۱۱۵).

بنابر این دلیل این ابدال، انسجام صوتی یا همگون‌سازی از نوع همگونی پسگراست که آوای دوم که طاء باشد و صفت اطباق و استعلا دارد، در آوای نخست که سین باشد، تأثیر می‌گذارد و آن را به صاد تبدیل می‌کند تا با طاء در صفت اطباق و استعلا همگون باشد (عجمی، الأصول الأدائية في القرائات المتواترة في ضوء علم الأصوات الحديث، ۲۰۱۲: ۳۱۵).

نمونه‌های دیگر: ﴿وَاللَّهُ يَقِضُ وَيَبْضُ﴾ (بقره/۲۴۵)، ﴿بَسْطَةً وَبَضْطَةً﴾ (بقره/۲۴۷)، و ﴿مَسِطِرًا وَمِصْطِرًا﴾ (غاشیه/۲۲) است.

در آیه ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ (لقمان/ ۲۰)، کسانی که «وَأَصْبَغَ» قرائت کرده‌اند، ابن جنی برایشان، چنین احتجاج می‌کند که عرب در سالغ، صالح؛ در سالخ، صالحخ، و در «سقر»، صقر می‌گوید. چون حروف استعلا، سین را از پستی به تعالی گرایش می‌دهد (نیربانی، الجوانب الصوتية في كتب الاحتجاج للقراءات، ۲۰۰۶: ۱۱۶).

ب) همسان شدن جهر و همس

در زبان عربی، آوای مجهور در مجاورت نظیر مهموس خود قرار نمی‌گیرد؛ از این‌رو، دال در مجاورت تاء، زاء در همسایگی سین و ذال در مجاورت ثاء دیده نمی‌شود؛ لذا هنگامی که صیغه‌ای از صیغه‌ها اقتضا کند که آوای مجهور و مهموس متناظر، به طور مستقیم کنار هم قرار گیرند، لازم است یکی از آنها به دیگری تبدیل شود تا دو آوای مجهور یا مهموس ایجاد شود. لذا زمانی که «افتعل» را از فعلی بسازیم که فاء الفعل آن آوای مجهور است مثل دال، ذال و زاء، تاء افتعل به نظیر مجهور خود یعنی دال تبدیل می‌شود (انیس، آواشناسی زبان عربی، ۱۳۷۴: ۱۶۷-۱۶۸).

غرض از این تأثیرپذیری‌ها، همگون کردن دو آوای مجاور تا حدّ امکان و آسان شدن کار تلفظ و کم شدن فعالیت عضلانی است؛ بنابراین، هنگامی که افتعل را از فعل «ظلم» می‌سازیم، ظاء را مستقیم در مجاورت تاء می‌یابیم. ظاء سه صفت اطباق، رخاوت و جهر دارد و تاء عکس آن یعنی انفتاح، شدت و همس دارد. برای نزدیک شدن فاصله آن دو «اظلم» پدید می‌آید و چنانچه بخواهیم این نزدیکی زیادتر شود، این فعل «إظلم» می‌شود (همان، ۱۶۸).

نمونه‌هایی قرآنی از این نوع همگون‌سازی پیش‌روست:

در آیه ﴿وَلْيُتُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾ (کهف/ ۲۵). همان‌گونه که گفته شد، در اینجا «افتعل» از فعلی ساخته شده که فاء الفعل آن آوای مجهور زاء است. پس تاء افتعل به نظیر مجهور خود دال تبدیل شده است (صافی، الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة، ۱۴۱۸: ۱۵/ ۱۷۰).

در آیه ﴿وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ﴾ (یوسف/ ۴۵). «ادکر» أصلش «اذنکر» بر وزن افتعل بوده است و دو ابدال در آن صورت گرفته است. نخست ابدال تاء به دال، چون در باب افتعال تاء پس از ذال قلب به دال می‌گردد، سپس ذال به دلیل قریب المخرج بودن به دال تبدیل شده است و دو دال در هم ادغام گشتند و «ادکر» پدید آمد (صافی، ۱۴۱۸: ۱۲/ ۴۴۲). اسم فاعل این صیغه در سوره قمر شش بار به کار رفته است: ﴿وَلَقَدْ تَرَكُنَا

آیهٔ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿قمر/ ۱۵﴾؛ ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ (قمر/ ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰)؛ ﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ (قمر/ ۵۱). در این سوره دو نمونه دیگر از این نوع همگون‌سازی آوایی وجود دارد: یکی در آیه ﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ﴾ (قمر/ ۴) و دیگری در آیه ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ﴾ (قمر/ ۹). «مزدجر» مصدر میمی از «ازدجر» است و در این دو واژه، تاء باب افتعال به دلیل آنکه پس از زاء قرار گرفته، به دال تبدیل شده است و در اصل «ازتجر» و «مزتجر» بوده است (همان، ۶۴/۲۷ و ۷۱). تاء با صفت همس در جوار زاء به دال که دارای صفت جهر است، تبدیل شد و با این تبدیل همسان‌سازی آوایی صورت گرفت.

در آیه ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ﴾ (یونس/ ۲۴)، «ازینت» اصلش «تزینت» بوده است که تاء به زاء تبدیل شده و سپس در آن ادغام گشته است و به دلیل ساکن شدن زای نخست، همزه وصل جهت خلاصی از شروع به ساکن آمده است. وزنش «انفعلت» است (همان، ۱۱/۱۰۹).

از نمونه‌های اثرپذیری در جهر و همس، قرائت حمزه، کسائی و روپس است که صاد ساکنی را که بعدش دال است، به زاء اشمام کرده‌اند. از جمله در ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ (نساء/ ۸۷).

در آیه ﴿حَتَّى يَصْدِرَ الرَّعَاءُ﴾ (قصص/ ۲۳) حمزه، کسائی و برخی دیگر صاد را به زاء اشمام کرده‌اند. وجه آن را چنین بیان کرده‌اند که صاد حرف مهموس است و در مجاورت دال که حرف مجهور است، قرار گرفته است و چون خواسته‌اند آن دو را نزدیک سازند و هر دو مجهور شود، صاد را به زاء اشمام کرده‌اند؛ زیرا زاء مانند صاد صغیر دارد و مانند دال جهر. با این «همگونی پسگرا» عضله زبان تلاش کمتری در ادای کلمه خواهد داشت (عجمی، الأصول الأدائیة فی القرائات المتواترة فی ضوء علم الأصوات الحدیث، ۲۰۱۲: ۳۴۸-۳۵۷؛ نیربانی، الجوانب الصوتیة فی کتب الاحتجاج للقراءات، ۲۰۰۶: ۱۲۴).

ج) ادغام

هنگام مجاورت دو آوای متجانس یا متقارب یکی از آنها در دیگری فنا می‌شود. این فناپذیری ادغام نام‌گذاری شده است. ادغام بیش از دیگر انواع تأثیرپذیری واقع می‌شود. ادغام را به دو گونه تام و ناقص تقسیم کرده‌اند. در ادغام ناقص یکی از آواها کاملاً در دیگری ناپدید

نمی‌شود، بلکه اثری از خود به جای می‌گذارد که بر آن دلالت می‌کند. توضیح مناسب در اینجا آن است که اگر حرف نخست هم در ذات و هم در صفت در دیگری جای داده شود مانند آنکه مثلاً یا متقاربان باشند و ذات و صفات حرف اول به حرف دوم دگرگون شود، در اینجا ادغام کامل است؛ مثل إدغام ذال در طاء در مثل ﴿إِذْ ظَلَمُوا﴾ (نساء/ ۶۴) و اگر دو آوا متقارب باشند و حرف نخست ذاتش به ذات حرف دوم دگرگون شود، ولی صفتش به صفت حرف دوم دگرگون نشود و در تلفظ باقی ماند، ادغام ناقص است. این صفت باقیمانده در ادغام نون ساکن و تنوین در واو و یاء غنه است؛ مانند: ﴿مَنْ يَقُولُ مِنْ وَالٍ﴾ یا اطباق است در ادغام طاء در تاء مثل: ﴿أَحْظَتْ﴾ (نمل/ ۲۲) و یا استعلاست در ادغام قاف در کاف در ﴿أَلَمْ تَخْلُقْكُمْ﴾ (مرسلات/ ۲۰). برخی برای این دو نوع ادغام از اصطلاح همگونی کلی و همگونی جزئی استفاده کرده‌اند (حمد، الدراسات الصوتية عند علماء التجويد، ۲۰۰۳: ۳۳۵-۳۳۶؛ انیس، آواشناسی زبان عربی، ۱۳۷۴: ۱۷۰-۱۷۱).

از ادغام و تشدید با عنوان تولید ناقص آوا نیز تعبیر کرده‌اند؛ چون ادغام در هر سه دسته از حروف متمائل، متجانس و متقارب مطرح است (حمد، الدراسات الصوتية عند علماء التجويد، ۲۰۰۳: ۳۳۸).

ادغام نزد قاریان دو نوع است: ادغام کبیر و ادغام صغیر. در ادغام کبیر حرف نخست متحرک است و این حرکت میان دو آوای متجانس یا متقارب فاصله می‌اندازد و به دلیل دشواری ادغام و تأثیر گذاری بیشتر آن بر حرف نخست و یا فزون‌تر بودن حرکت نسبت به سکون، به آن کبیر اطلاق کرده‌اند یا آنکه جهت ادغام مراحل بیشتری طی می‌شود که در مثلین ابتدا حرف نخست ساکن می‌شود و سپس ادغام صورت می‌گیرد و در متقاربین و متجانسین پس از اسکان تبدیل به حرف دوم نیز می‌شود و پس از آن ادغام می‌گردد. این نوع ادغام را به ابوعمر و بن علا و مانند حسن بصری و اعمش نسبت داده‌اند.

ادغام کبیر در هر سه قسم مثلین، متقاربین و متجانسین صورت می‌گیرد؛ چه در یک کلمه باشد یا دو کلمه (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق فواز احمد زمرلی، ۲۰۰۱: ۳۰۶/۱؛ انیس، آواشناسی زبان عربی، ۱۳۷۴: ۱۷۱؛ عجمی، الأصول الأدائیة فی القرائات المتواترة فی ضوء علم الأصوات الحدیث، ۲۰۱۲: ۱۹۲-۱۹۷). در ادغام مثلین ابوعمر و به روایت سوسی ﴿فِيهِ هَدًى﴾ (بقره/ ۲) را با ادغام هاء در هاء خوانده است و کاف در دو کلمه ﴿مَنَاسِكُكُمْ﴾ (بقره/ ۲۰۰) و ﴿سَلَكُكُمْ﴾ (مدثر/ ۴۲) را ادغام کرده است. یعقوب حضر می ﴿قَالَ أَتَمِدُونِ﴾

بِمَالٍ ﴿نمل/ ۳۶﴾ و ﴿ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا﴾ (سبا/ ۴۶) را ادغام کرده و ﴿أَتُمِدُّونِي وَتُمْ تَفَكَّرُوا﴾ خوانده است. همین طور برخی قاریان در متقاربین مانند ﴿وَفَوْقَ كُلِّ﴾ (یوسف/ ۷۶) و ﴿وَالْقَلْبَ دَالِكِ﴾ (مائده/ ۹۷) و متجانسین مانند ﴿التُّفُوسُ زُوِّجَتْ﴾ (تکویر/ ۲۳۱) و ﴿عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ (علق/ ۴) ادغام کبیر را اجرا کرده‌اند (همان، ۲۱۷-۲۵۱).

قاریان ادغام را از جهت احکامش به سه نوع واجب، جائز و ممتنع تقسیم کرده‌اند. در ادغام صغیر و کبیر، هر کدام شروط و تفصیلات خاص خود را دارد (همان، ۲۱۱-۲۱۵). هر گاه دو حرف مثل هم یا از جنس هم کنار هم قرار گیرند، در زبان عربی و قرآنت قرآن، لازم است حرف نخست در دیگری ادغام شود؛ دو مثل مانند: ﴿أَضْرِبْ بِعَصَاكَ﴾ (بقره/ ۶۰)، ﴿رِيحَتْ تِجَارَتُهُمْ﴾ (بقره/ ۱۶)، ﴿وَقَدْ دَخَلُوا﴾ (مائده/ ۶۱)، ﴿أَذْهَبَ بِكِتَابِي﴾ (نمل/ ۲۸)، ﴿وَقُلْ لَهُمْ﴾ (نساء/ ۶۳)، ﴿وَهُمْ مِنْ﴾ (نمل/ ۸۹)، ﴿عَنْ نَفْسٍ﴾ (بقره/ ۴۸)، ﴿يَذَرِكُمْ﴾ (نساء/ ۷۸) و ﴿يُوجِّهُهُ﴾ (نحل/ ۷۶) دو جنس مانند: ﴿قَالَتْ طَائِفَةٌ﴾ (آل عمران/ ۷۲)، ﴿وَقَدْ تَبَيَّنَ﴾ (عنکبوت/ ۳۸)، ﴿إِذْ ظَلَمْتُمْ﴾ (زخرف/ ۳۹)، ﴿بَلْ رَانَ﴾ (مطففین/ ۱۴)، ﴿وَقُلْ رَبِّ﴾ (اسراء/ ۲۴) (سیوطی، ۲۰۰۱: ۱/۳۱۳).

نمونه‌های ادغام جائز که قاریان در آن اختلاف کرده‌اند، فراوان است. سیوطی و ابراهیم انیس آنها را به ترتیب حروف گزارش کرده‌اند. در اینجا به چند نمونه در حرف باء اکتفا می‌کنیم: ﴿أَوْ يَغْلِبُ فَسَوْفَ﴾ (نساء/ ۷۴)، ﴿وَإِنْ تَعْجَبَ فَعَجَبٌ﴾ (رعد/ ۵)، ﴿أَزْكَبَ مَعَنَا﴾ (هود/ ۴۲) و ﴿فَأَذْهَبُ فَإِنَّ﴾ (طه/ ۹۷). نکته مهم آن است که این ادغام‌ها در حروف حلقی صورت نگرفته و مثال‌های قرآنی از ادغام آوای حلقی در حروف همجنس و قریب المنخرج تهی است (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق فواز احمد زمرلی، ۲۰۰۱: ۱/۳۱۳-۳۱۰؛ انیس، آواشناسی زبان عربی، ۱۳۷۴ش: ۱۷۱-۱۸۱).

ابوعمر و کسائی، حمزه، ابن عامر و خلف قاریانی هستند که در قرآنت خود بیشترین ادغام را انجام داده‌اند و ابن کثیر، نافع، ابوجعفر، عاصم و یعقوب قاریانی‌اند که در قرآنتشان بیشتر اظهار کرده‌اند (اظهار ضد ادغام در اصطلاح اهل اداء، اظهار و در اصطلاح نحویان و لغویان بیان، جدائی و فک است) (عجمی، الأصول الأدائیة فی القرائات المتواترة فی ضوء علم الأصوات الحدیث، ۲۰۱۲: ۲۹۵). بیشترین آوایی که در دیگر آواها ادغام می‌شود، حرف لام است که به دلیل شیوع فراوان آن در زبان عربی است. شین با وجود آنکه کمترین حرفی است

که در دیگر حروف ادغام می‌شود بیشترین موردی است که در آن ادغام صورت می‌گیرد؛ به دلیل اینکه صفت تفشی (انتشار هوا در دهان، هنگام تلفظ شین تا به مخرج طاء برسد) است که آن را قوت داده است (همان، ۳۰۱).

د) ادغام تنوین و نون ساکنه در حروف یرملون

تنوین و نون ساکنه در برابر ۲۶ حرف دیگر الفبا که پس از آن قرار می‌گیرد، دارای چهار حکم است: اظهار، ادغام، قلب یا ابدال، اخفاء (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۲۰۰۱: ۱/۳۱۳؛ بیگلری، سر البیان فی علم القرآن، بی تا: ۱۹۱). هر گاه بعد از تنوین یا نون ساکنه یکی از حروف شش گانه «یرملون» در ابتدای کلمه ما بعد قرار گیرد، به سبب نزدیکی مخرج یا صفت در یکدیگر ادغام می‌شوند که مورد اتفاق عموم قراء است.

توضیح آنکه نون ساکنه با سه حرف «ی - ر - ل» قریب المخرج می‌باشد و با دو حرف «م - و» که از حروف شفهی هستند، از نظر مخرج چندان نزدیک نیست، ولی در بیشتر صفات اصلی (جهر، میان شدت و رخوت، انفتاح و استفال) با دو حرف مزبور متحد و مشترك است و بدین سبب ادغام می‌شود.

ادغام نون ساکنه در دو حرف «راء - لام» به علت شدت قرب مخرج، بدون غنه و در چهار حرف دیگر «یمون» با غنه انجام می‌گیرد، اما خلف راوی حمزه در دو حرف «ی - و» هم بدون غنه خوانده است، لکن ادغام با غنه بهتر است؛ مثال: «مَنْ يَقُولُ»، «مِنْ رَبِّكُمْ»، «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»، «مِنْ وَاقٍ» و «مِنْ نَاصِرِينَ».

اگر نون ساکنه و حروف یرملون در يك کلمه واقع شوند، به اتفاق تمامی قاریان ادغام نمی‌گردد؛ زیرا سنگین و مشتبه به مضاعف می‌شود و بیم تغییر معنا نیز وجود دارد؛ لذا لازم است اظهار شود. این امر در چهار واژه از قرآن بیش نیست: «قِنْوَانٌ» (انعام/ ۹۹)، «صِنْوَانٌ» (رعد/ ۴)، «بُنْيَانٌ» (صف/ ۴)، و «الدُّنْيَا» (بقره/ ۸۵) (عبد، المیزان فی احکام تجوید القرآن، بی تا: ۱۱۳-۱۱۶؛ بیگلری، سر البیان فی علم القرآن، بی تا: ۱۹۳).

ه) تبدیل نون به میم

از نمونه‌های این پدیده در تجوید، قلب یا ابدال تنوین و نون ساکن به میم است. بدین ترتیب که هر گاه تنوین یا نون ساکن قبل از حرف باء قرار گیرد، چه در يك باشد یا دو کلمه، در تلفظ به میم تبدیل می‌گردد و با اخفاء و غنه ادا می‌شود؛ زیرا قرب و بعد مخارج نون و باء به

حدی نیست که ادغام یا اظهار شود؛ بدین سبب، برای سهولت تلفظ، نون ساکن به میم که با «باء» مجانس و قریب المخرج است و با نون نیز در غنّه هم سنخ است، بدل می‌گردد؛ مانند: ﴿وَمِنْ بَعْدِهِمْ﴾، ﴿أَنْبِئُهُمْ﴾، ﴿مِنْ بَأْسِ اللَّهِ﴾، ﴿سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ و ﴿صُمُّ بُكْمٌ﴾ (همان، ۱۹۴).

۱) دیگر احکام تنوین و نون ساکن

دو مورد از احکام تنوین و نون ساکن گذشت. جهت تکمیل بحث به دو نمونه دیگر اشاره می‌شود: یک. اظهار تنوین و نون ساکن: چنانچه تنوین یا نون ساکن قبل از یکی از حروف حلقی (ء، ه، ع، ح، غ، خ) واقع شود، اعم از آنکه در يك کلمه باشند، یا دو کلمه، ظاهر و آشکارا تلفظ می‌شود؛ مانند ﴿يُنَاوِنُ﴾، ﴿يُنْهَوْنَ﴾، ﴿أَنْعَمْتَ﴾، ﴿وَأَنْحَرُ﴾، ﴿إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا﴾ و ﴿الْمُنْخَنِقَةُ﴾. در حالت اظهار به دلیل دوری مخرج نون با حروف حلقی، نه نون ساکن و تنوین در حرف پس از خود اثر می‌گذارد و نه حروف بعد در آن (همان، ۱۹۵).

دو. اخفاء تنوین و نون ساکن: اخفاء، ما بین ادغام و اظهار است و مورد آن در نون ساکن و تنوین نزد پانزده حرف از الفبای زبان عرب می‌باشد؛ بدین ترتیب که هر گاه بعد از تنوین یا نون ساکن یکی از این حروف، چه در یک یا دو کلمه، واقع شود، تنوین و نون ساکن با غنّه طبیعی اخفاء می‌گردد؛ زیرا مخرج نون با مخارج حروف مزبور نه چندان فاصله دارد که مانند حروف حلقی اظهار شود و نه آنقدر نزدیک است تا مثل حروف یرملون ادغام گردد، بلکه میان اظهار و ادغام که همان اخفاء است باید ادا شود و برای انجام آن، زبان به مخرج نون گذارده نمی‌شود و باید صدا را اندکی کشید تا اخفاء حاصل گردد. هیچ يك از قراء ترك غنّه را در حال اخفاء جایز نمی‌دانند.

حروف پانزده‌گانه در ضمن مثالی برای هر کدام به شرح ذیل است: «أَنْتُمْ»، «مِنْ تَمْرَةٍ»، «مَنْ جَاءَ»، «أَنْدَادًا»، «أَنْذَرُهُمْ»، «مُنْزَلًا»، «مِنْ سَبَاٍ»، «مِنْ شَجَرَةٍ»، «يَنْصُرُ»، «مَنْصُودًا»، «مِنْ طِينٍ»، «ظِلًّا ظَلِيلًا»، «كُنْ فَيَكُونُ»، «مِنْ قَرَارٍ» و «كِتَابٌ كَرِيمٌ» (بیگلری، سر البیان فی علم القرآن، بی تا: ۱۹۶؛ عبد، المیزان فی احکام تجوید القرآن، بی تا: ۱۲۰).

۲-۴. نزدیک‌سازی صائت به صائت

تقریب یک صائت (مصوّت) به دیگری به دلیل همجواری، در گونه‌های مختلفی مصداق می‌یابد: الف) گاه یک صائت کوتاه به دلیل همجواری با صائت کوتاه دیگری، به آن تبدیل می‌شود. نمونه آن این قرائت شعبه است که ﴿لَا يَهْدِي﴾ (یونس/ ۳۵) را با کسر یاء قرائت کرده است. این

فعل در اصل «یهدی» بوده که با ادغام دال در تاء و کسره دادن هاء به سبب التقای دو ساکن تبدیل به «یهدی» شده است. در این قرائت «یا» به پیروی از هاء مکسور شده است تا آنکه زبان در سه کسره فعالیتی یکسان داشته باشد (نیربانی، الجوانب الصوتية فی کتب الاحتجاج للقرءات، ۲۰۰۶: ۲۵۲). در این نمونه، گونه‌ای دیگر از اثرپذیری بر اثر همجواری که تبدیل تا به دال و ادغام در آن باشد، مشهود است.

ب) گاه مصوت کوتاه به مصوت کشیده تبدیل می‌گردد که در قالب اشباع مطرح است. در چنین صورتی، هر گاه ما قبل و ما بعد هاء ضمیر، هر دو متحرک باشد، ضمه یا کسره آن در حال وصل به صدای واوی و یائی خوانده می‌شود؛ مانند: «مَالُهُ وَوَلَدُهُ» و «سَمِعِهِ وَبَصَرَهُ». که «ماله» و «سمعی» خوانده می‌شود (بیگلری، سر البیان فی علم القرآن، بی تا: ۲۰۵).

نیز هر گاه پیش از میم جمع، مضموم و ما بعدش متحرک باشد، در حال وصل، حرف «واو» و اگر پیش از آن مکسور باشد، حرف «یاء» لفظاً به آن می‌افزایند که به آن را صله میمی می‌گویند و در اختلاف قرائت به کار می‌رود (ر.ک: فارسی، الحجة للقرء السبعة، ۱۴۱۳: ۱/ ۵۷ به بعد). حفص راوی عاصم فقط در کلماتی که بعد از میم جمع، هاء ضمیر باشد، صله داده است یعنی به اشباع خوانده است: مانند: «فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ»، «قَدَّمْتُوَهُ»، «سَمِعْتُمُوهُ»، «سَأَلْتُمُوهُ» و «رَأَيْتُمُوهُ» و در رسم الخط قرآن نیز با «واو» نگاشته شده است (بیگلری، سر البیان فی علم القرآن، بی تا: ۲۱۰).

ج) اماله گونه‌ای است که در آن یک مصوت کوتاه به سمت دیگری یا مصوت کشیده به سمت مصوت کوتاه کشانده می‌شود و چنین است که فتحه به سوی کسره و الف به سمت یاء میل داده شود. یک دلیل مهم اماله را تناسب و تجانس آوایی ذکر کرده‌اند. اماله دو درجه دارد: شدید و متوسط. معنای توسط آن است که میان فتح و اماله است؛ نه مفتوح محض و نه اماله محض است. اماله لغت اهل نجد شامل تمیم، اسد و قیس و در مقابل آن فتح لغت حجاز است (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۲۰۰۱: ۱/ ۳۰؛ نیربانی، الجوانب الصوتية فی کتب الاحتجاج للقرءات، ۲۰۰۶: ۱۸۱-۱۸۶). أبو عمرو، کسانی و ورش ﴿عَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ﴾ (بقره/ ۷)؛ ﴿وَيَقْنَطَارٍ وَبِدِينَارٍ﴾ (آل عمران/ ۷۵) را با اماله الف خوانده‌اند و حجتشان آن است که انتقال زبان از الف به کسره به منزله آن است که کسی از بلندی به پایین فرود آید. پس الف را با اماله کردن به کسره نزدیک ساختند تا کار زبان آسان شود (فارسی، الحجة للقرء السبعة،

۱۴۱۳: ۱/ ۳۹۸-۴۰۵؛ ابن خالویه، الحجة فی القراءات السبع، ۲۰۰۰: ۷۰؛ نیربانی، الجوانب الصوتية فی کتب الاحتجاج للقراءات، ۲۰۰۶: ۲۵۳).

۳-۴. نزدیک‌سازی صائت به صامت

در این نوع، حرکت با حروف پس از خود همگون می‌شود؛ مانند: ﴿الْبُيُوتُ﴾ (بقره/ ۱۸۹)؛ عیون در ﴿وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا﴾ (قمر/ ۱۲)؛ شیوخ در ﴿ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا﴾ (غافر/ ۶۷)؛ و جیوب در ﴿وَلِيَضْرِبَنَّ مُحَمَّدٌ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ (نور/ ۳۱). در این موارد، قاریان در حرکت فاء الفعل آن اختلاف کرده‌اند. برخی مانند حمزه و شعبه، آن را به سبب یاء مکسور خوانده‌اند. أبوعلی فارسی می‌گوید: «کسی که شیوخ و جیوب را با کسره فاء تلفظ می‌کند، این کار را به سبب «یاء» انجام داده است؛ چون کسره با یاء سازگاری بیشتری دارد تا با ضمه (فارسی، الحجة للقراء السبعة، ۱۴۱۳: ۲/ ۲۸۰-۲۸۲؛ نیربانی، الجوانب الصوتية فی کتب الاحتجاج للقراءات، ۲۰۰۶: ۲۵۵). این نوع یک همگونی پسگراست که در آن یک صامت (یاء غیر مدی) در حرکت صامت پیش از خود اثر گذارده است تا انسجام صوتی به وجود آید و زبان عمل واحدی انجام دهد (عجمی، الأصول الأدائیة فی القرائات المتواترة فی ضوء علم الأصوات الحديث، ۲۰۱۲: ۴۱۵).

در آواشناسی فارسی، فرایند همگونی همخوان (صامت) با (صائت) بسیار است؛ مثلاً واژگان شش، شکار و جگر که کسره کنار حروف کامی قرار گرفته، ممکن است به صورت شیش، شیکار و جیگر خوانده شود (حق‌شناس، آواشناسی، ۱۳۹۲: ۱۵۴).

۵. ناهمگون‌سازی یا مخالفت

در مقابل پدیده همگون‌سازی، پدیده دیگری به نام ناهمگون‌سازی یا مخالفت وجود دارد که بر اثر آن، دو صوت یک‌رنگ و یکسان در یک واژه به صورت دو صوت ناهمسان و ناهمگون در می‌آیند. دلیل این کار، گریز از توالی امثال است که اجتماعشان سنگین است؛ برای مثال، در زبان فارسی واژگان «خنسند»، «سرسک» و «اسپ» به «خرسند»، «سرسک» و «اسب» تبدیل شده است. با وجود آنکه مثلاً «س و پ» بیواک هستند، برای راحت‌تر تلفظ شدن، «پ» به فرم واکبر خود «ب» تبدیل شده است. در زبان عربی «دوان» به «دیوان» بدل گشته است (نیربانی، الجوانب الصوتية فی کتب الاحتجاج للقراءات، ۲۰۰۶: ۲۶۰-۲۵۹؛ باقری، مقدمات زبان‌شناسی، ۱۳۹۰: ۱۲۷).

جدایی انداختن میان دو مثل به گونه‌های مختلفی همچون ادغام، قلب و حذف صورت می‌گیرد (نیربانی، الجوانب الصوتية في كتب الاحتجاج للقراءات، ۲۰۰۶: ۲۶۱). این آیه نمونه تخفیف با حذف است: ﴿فَمَا اسْطَعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَعْمُوا لَهُ نَقْبًا﴾ (کهف/ ۹۷). تمام قاریان «فما اسطاعوا» را با تخفیف طاء قرائت کرده‌اند غیر حمزه که «فما استطاعوا» خوانده است. اصل آن «استطاع» بوده است و چون تاء و طاء که هر دو متقارب هستند با هم جمع شدند. خواستند با ادغام آن را سبک سازند. ادغام نیز جائز نبود؛ چون میان سین ساکن و تاء ادغام شده که آن هم ساکن است، جمع می‌شد؛ به همین علت به حذف عدول شد و تاء حذف گردید (فارسی، الحجة للقراء السبعة، ۱۴۱۳: ۵/ ۱۷۸-۱۸۱).

از موارد ثقلت سخن، تکرار حرکات، کثرت و تنافر آن است. البته تکرار در ضمه و کسره سنگین است؛ چون فتحه سبک است. نمونه‌اش آن است که در آیه ذیل، حمزه همزه «السَّيِّءِ» نخست را ساکن خوانده است بر خلاف دیگر قاریان که کسره داده‌اند: ﴿اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ (فاطر/ ۴۳). دلیل این کار وی را چنین بیان کرده‌اند که چون چندین کسره با هم جمع شده و پیش از همزه آمده، جهت سبک شدنش ساکن شده است. همچنان که ابو عمرو در ﴿بَارِئُكُمْ﴾ (بقره/ ۵۴). همزه را ساکن خوانده است، اما در «السَّيِّءِ» دوم چون مضموم است، این سنگینی برطرف شده است (ابن خالویه، الحجة في القراءات السبع، ۲۰۰۰: ۲۹۷).

ابو عمرو سین در ﴿رُسُلُنَا﴾ (مانده/ ۳۲) و نظائرش، و باء در ﴿سُبُلُنَا﴾ (ابراهیم/ ۱۲) را چون کلمه طولانی شده به سبب تخفیف ساکن خوانده است (نیربانی، الجوانب الصوتية في كتب الاحتجاج للقراءات، ۲۰۰۶: ۲۷۰).

با توجه به آنچه یاد شد، همیشه همگون‌سازی به انسجام صوتی منجر نمی‌شود، بلکه گاه قاعده عکس آن جاری می‌شود و با ناهمگون‌سازی، این پدیده اتفاق می‌افتد و در نتیجه، کار زبان ساده‌تر می‌گردد. این به دلیل ماهیت زبان است که همیشه یک قاعده نمی‌تواند بر آن حاکم باشد، بلکه مقتضیات ترکیب آواها و سلاقی اهل زبان، ممکن است آن را به سمت و سویی دیگر سوق دهد؛ بنابراین، میان این دو قاعده تعارضی نیست، بلکه همان هدفی که همگون‌سازی دنبال می‌کند، گاه ناهمگون‌سازی آن را به عهده می‌گیرد.

نتیجه

بخشی از زیبایی‌های آوایی قرآن کریم و انسجام سبکی آن، به قواعد تلاوت و تجوید باز می‌گردد که البته برخاسته از ذات قرآن است و به درستی تلاوت آن مربوط می‌شود. اصول و قواعد آوایی و ادایی صرفاً به شیوه تلفظ مربوط است و تأثیری در معنا ندارد. همگون‌سازی یکی از فرایندهای آوایی پرکاربرد در قرآن کریم است و اموری پدید آورنده آن است، همچون: همسان‌سازی به وسیله تبدیل صامت‌ها به صامت دارای صفات مشترک، همسان شدن جهر و همس، ادغام و تبدیل صامت‌ها به هم، نزدیک‌سازی یک مصوت کوتاه به مصوت کوتاه همجوار یا تبدیل به مصوت کشیده. بخشی از اختلاف قرائات به اختلاف قاریان در جاری ساختن قواعد انسجام آوایی باز می‌گردد؛ لذا آن را نه باید مضر به تواتر قرآن به شمار آورد و نه مستند به سرچشمه وحی ساخت، بلکه اموری زبانی و اجتهادی است. گاه همان هدفی که همگون‌سازی دنبال می‌کند و حروف را در صفات یا مخارج همسان و هم‌رنگ می‌سازد تا زبان کار یکسانی انجام دهد و تلفظ ساده‌تر گردد، ناهمگون‌سازی آن را به عهده می‌گیرد.

فهرست منابع

۱. ابن جزری، محمد بن محمد، در آمدی بر علم تجوید، ترجمه ابو الفضل علامی و صفر سفید رو، قم: حضور، ۱۳۷۶ ش.
۲. ابن خالویه، الحجة فی القراءات السبع، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۲۰۰۰ م.
۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام هارون، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۵. ابو الوفا، علی الله بن علی، القول السدید فی علم التجوید بروایة حفص عن عاصم، منصوره، دار الوفاء، چاپ سوم، ۲۰۰۳ م.
۶. ابوشامه دمشقی، عبد الرحمن بن اسماعیل بن ابراهیم، إبراز المعانی من حرز الأمانی فی القراءات السبع، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۷. اسماعیل، عزالدین، الأُسُس الجمالیة فی النقد العربی، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۴۲۱ ق/ ۲۰۰۰ م.
۸. انیس، ابراهیم، آواشناسی زبان عربی، ترجمه ابو الفضل علامی و صفر سفیدرو، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۴ ش.
۹. باقری، مهری، مقدمات زبان شناسی، تهران: نشر قطره، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۰ ش.
۱۰. بیگلری، حسن، سر البیان فی علم القرآن، کتابخانه سنائی، چاپ پنجم، بی تا.
۱۱. حفیان، احمد محمود عبد السمیع، أشهر المصطلحات فی فن الأداء و علم القراءات، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۱ م.
۱۲. حفیان، احمد محمود عبد السمیع، التجدید فی الإتقان و التجوید، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۳ م.
۱۳. حق شناس، علی محمد، آواشناسی، تهران: آگاه، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۲ ش.
۱۴. حمد، غانم قدوری، الدراسات الصوتیة عند علماء التجوید، عمان: دار عمار، ۲۰۰۳ م.
۱۵. خرقانی، حسن، عوامل پدید آورنده ضرب آهنگ در قرآن، پژوهش های قرآنی، شماره ۸۴، ۱۳۹۶ ش.

۱۶. دمیاطی، احمد بن محمد بن عبد الغنی، اتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۱م.
۱۷. رافعی، مصطفی صادق، اعجاز القرآن و البلاغی النبوی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۹۹۰م.
۱۸. راغب، عبدالسلام احمد، وظیفه الصورة الفنیة فی القرآن الکریم، حلب: فصّلت، ۲۰۰۱م.
۱۹. زندی، بهمن، در آمدی بر آواشناسی زبان عربی و تجوید قرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.
۲۰. ستوده نیا، محمد رضا، بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، تهران: رایزن، ۱۳۷۸ش.
۲۱. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق فوّاز احمد زمزلی، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۲۰۰۱م.
۲۲. شادی، محمد ابراهیم، البلاغہ الصوتیة فی القرآن الکریم، مصر: الرسالہ، ۱۹۸۸م.
۲۳. شفیع کدکنی، محمد رضا، موسیقی شعر، تهران: آگاه، چاپ دوم، ۱۳۶۸ش.
۲۴. صافی، محمود، الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة، دمشق: دارالرشید، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ق.
۲۵. صغیر، محمد حسین علی، الصوت اللغوی فی القرآن، بیروت: دارالمورّخ العربی، ۱۹۹۹م.
۲۶. عبد، فریال زکریا، المیزان فی أحكام تجوید القرآن، قاهره: دارالایمان، بی تا.
۲۷. عجمی، احمد شعبان محمد، الأصول الأدائیة فی القرائات المتواترة فی ضوء علم الأصوات الحدیث، ریاض: مکتبة الرشد، ناشرون، ۲۰۱۲م.
۲۸. سعیدی، غلامعباس، بررسی آواشناختی علم تجوید، مطالعات اسلامی، علوم قرآن و حدیث، سال چهل و سوم، شماره پیاپی ۳/ ۸۶، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۸۰-۶۳.
۲۹. فارسی، ابو علی حسن بن عبد الغفار، الحجة للقراء السبعة، دمشق - بیروت: دارالمأمون للتراث، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۳۰. فراستخواه، مقصود، زبان قرآن، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ش.
۳۱. قطب، سید، التصوير الفنی فی القرآن، قاهره: دارالشروق، چاپ چهاردهم، ۱۹۹۳م.
۳۲. قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره: دارالشروق، چاپ پانزدهم، ۱۹۸۸م.

۳۳. مبارك، محمد، دراسی ادیبی لنصوص من القرآن، بیروت: دارالفکر، چاپ چهارم، ۱۹۷۳م.
۳۴. وهبه، مجدی، و کامل مهندس، معجم المصطلحات العربیه فی اللغة والادب، بیروت: مكتبة لبنان، چاپ دوم، ۱۹۸۴م.
۳۵. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرة المعارف قرآن، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.
۳۶. مطلوب، احمد، معجم مصطلحات البلاغیه و تطورها، بیروت: مكتبة لبنان، ۲۰۰۰م.
۳۷. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسة التمهید، ۱۳۸۶ش.
۳۸. نیربانی، عبد البدیع، الجوانب الصوتیة فی كتب الاحتجاج للقراءات، دمشق: دارالغوثانی، ۲۰۰۶م.
۳۹. یار محمدی، لطف الله، درآمدی به آواشناسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴ش.